

حوادث ۱۹ خرداد

تلنگر

بخشش قاتل «هوو» پای چوبه دار

زنی که هوویش را با سم به قتل رسانده‌بود، پس از پنج سال با تلاش شورای حل اختلاف گلستان، پای چوبه دار بخشیده‌شد. به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۴ و همزمان با گزارش مرگ مشکوک زنی در یکی از محله‌های گرگان آغاز شد. جسد این زن در خانه‌اش بود و تحقیقات در این باره آغاز شد. در تحقیقات مقدماتی مشخص شد، شوهر این زن دو‌همسر داشت که همسرانش در دو خانه جداگانه زندگی می‌کردند.این زن همسر اول او بود.

تجسس‌های پلیسی ادامه داشت تااین‌که گزارش پزشکی قانونی، راز قتل این زن را فاش کرد. در گزارش پزشکی قانونی علت مرگ، مسمومیت با سم اعلام شده‌بود. در ادامه هووی این زن دستگیر شد که در بازجویی‌ها به قتل اعتراف کرد و گفت: به خاطر اختلاف‌هایی که با مقتول داشتم، تصمیم به قتلش گرفتم و با ریختن سم در غذایش او را کشتم.

متهم پس از محاکمه در دادگاه کیفری به قصاص معکوم‌شد و حکم مجازانش هم در دیوان عالی کشور تأیید شد. با توجه به این‌که متهم از عمل خود پشیمان شده و رفتارش را در زندان اصلاح کرده‌بود، واحد صلح و سازش گلستان وارد عمل شد و چند بار با اولیای دم جلسه گذاشتند اما آنها حاضر به بخشش نشدند.

احمد عفصری، رئیس شورای حل اختلاف گلستان در این باره گفت: صبح دیروز زن قاتل برای اجرای حکم، پای چوبه دار رفت که با پادرمیانی اعضای شورای حل اختلاف و شعبه سوم اجرای احکام دادسرای مرکز استان، اولیای دم زمانی که قرار بود حکم قصاص اجرا شود، از اجرای حکم منصرف شدند و قاتل را بخشیدند.

آزار و اذیت نوجوان معلول ذهنی

جوان شیطان‌صفت به اتهام آزار و اذیت نوجوان کندذهن در دادگاه محاکمه شد و اتهام را گردن دوست صمیمی‌اش انداخت.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، زمستان سال ۹۷ رسیدگی به پرونده آزار و اذیت نوجوان ۱۴ ساله به نام فرید در کهریزک، به دنبال شکایت پدر او در دستورکار ماموران قضایی قرار گرفت. پدر نوجوان معلول ذهنی در شکایت اولیه خود به ماموران گفته بود: پسرم کندذهن است و برای همین نمی‌تواند در مدارس عادی درس بخواند. یک روز وقتی از مدرسه به خانه برگشت، دیدم آشفته و ناراحت است و به‌شدت ترسیده بود. بعد متوجه شدم دو جوان مقابل مدرسه‌اش رفته و به او گفته بودند می‌خواهند یک دایناسور به او نشان دهند و به این بهانه او را به بیابان کشانده و مورد آزار و اذیت قرار داده بودند.

در حالی‌که فرید اطلاعاتی از آن دو جوان در اختیار ماموران قرار داده بود، دو جوان شیطان‌صفت که از محله‌ای‌های فرید بودند، دستگیر شده و به اتهام خود اعتراف کردند.

یکی از متهمان فرار کرد و متهم دیگر در شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه رفت. در جلسه محاکمه، پدر فرید به عنوان شاکی پرونده با اشاره به اوضاع روحی بد فرزندش، درخواست اشد مجازات برای هر دو متهم کرد.

سپس متهم در دفاع از خود گفت: اتهام‌ام را قبول ندارم. آن روز دوستم به من گفت که فرید را به جای خلوتی بکشانیم و برای شوخی و خنده سربه‌سرش بگذاریم، من از نیت او بی‌خبر بودم و بعد از دقائقی شوخی با اشاره به اوضاع روحی بد شدم. نمی‌دانم چه اتفاقی بین آنها افتاده است. شاید دوستم فرید را آزار و اذیت کرده باشد.

قضات دادگاه ختم جلسه دادرسی را اعلام کرده و برای صدور رأی وارد شور شدند.

۲کشته در انفجار خانه

خانه‌ای بر اثر انفجار گاز در بیرجند تخریب و منجر به مرگ دو نفرشد.

علی حسینی، مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی بیرجند به ایسنا گفت: ساعت ۱۹ و ۳۵ دقیقه دوشنبه شب انفجار خانه‌ای در خیابان ایثار بیرجند به آتش‌نشانی گزارش شد و آتش‌نشانان ایستگاه یک و چهار در آنجا حاضر شدند. در ادامه عملیات جست‌وجو، جسد زنی از زیر آوار بیرون آورده شد. این درحالی بودکه پسر ۱۷ساله‌ای نیز زمان انفجار در حال عبور از کوچه بودکه بخشی از آوار روی او ریخت و وی به دلیل شدت صدمات فوت شد.



وی افزود: ماموران کلانتری ۱۲ در جست‌وجوی سارق طلافروشی بودند تا این‌که رد مرد ۲۸ ساله‌ای در این دزدی به دست آمد.وی پنج ساعت بعداز سرقت درخانه‌اش بازداشت‌شد. در بازرسی از خانه وی پنج حلقه انگو، یک رشته دستبند، دو عدد پلاک و یک حلقه انگشتر کشف شد.



که گرفت، از روستای گافر که محل زندگی‌اش است، حرکت کرد تا به جایی برسد که به اینترنت دسترسی داشته باشد، اما با این‌که سه ساعت از محل زندگی‌اش دور شده بود، هنوز هم اینترنت بسیار ضعیف بود و نتوانست حتی یک عکس بفرستد. از او خواستیم هرچه می‌تواند بیشتر به شهر نزدیک‌تر شود تا به اینترنت مناسب دسترسی داشته باشد، اما برای او ممکن نبود. عکس‌ها را به یکی از دوستانش داد تا او پس از رسیدن به شهر آن را ارسال کند. آن‌طور که عیسی توضیح می‌دهد، اگر کسی اهل روستای گافر باشد، حداقل باید شش ساعت در آن جاده‌های بسیار ناهموار و به قول خودش «افتضاح» براند تا به شهرستان سرشدت برسد و به اینترنتی با سرعت مناسب دسترسی داشته باشد.

تماس‌های تلفنی بی‌پاسخ

با معاون بهداشت و درمان بشاگرد تماس گرفتیم تا در مورد چند و چون ماجرا با او صحبت کنیم که تماس‌مان را پاسخ نداد. به او که پیامک دادیم و خودمان را معرفی کردیم، جواب داد که ما مجوز هیچ‌گونه مصاحبه تلفنی و حضوری را نداریم فقط مدیر شبکه اجازه صحبت در این مورد را دارد که اکنون در ماموریت بخش‌های روستایی و بدون آنتن است. اصرارهای ما بی‌نتیجه بود و چند ساعت بعد، وقتی چند بار دیگر با تلفن همراه مدیر شبکه تماس گرفتیم، هیچ جوابی از آن طرف خط به ما داده نشد.



جدی بگیرند. یعنی داخل کفش‌هایی که می‌پوشند را بخوبی جستجو کنند تا داخل آن عقرب نباشد. از نقاط نمناکی و تاریک حذر کنند و در ضمن هرازگاهی محیط زندگی خود را نیز سمپاشی کنند.»

خبرداد. ماموران با حضوردر طلافروشی و تحقیقات از مالک آنجا متوجه شدند مردی به‌عنوان مشتری وارد طلافروشی شده ویک لحظه از غفلت وی استفاده کرده و طلاهایی که ۱۰۰ میلیون تومان ارزش داشته را دزدیده و متواری شده است.



بیابند. حال رباب لحظه به لحظه بدتر می‌شد. نفشش بشدت تنگ شده بود و دیگر بالا نمی‌آمد. با همان حال هم به پدر اصرار می‌کرد و می‌گفت: «باا، اینجا نمی‌توانم نفس بکشم، بیا از اینجا برویم بیرون.»

پدر با صدای آرامی می‌گوید: «دنبال دکترها و پرستارها دویدم و به آنها گفتم دخترم نمی‌تواند نفس بکشد. به او اکسیژن وصل کنید، اما دیر اقدام کردند. برگشتم به بالین دخترم. حالش خیلی بد بود و دیگر نفشش بالا نیامد و ناگهان تمام کرد.»

عیسی، عمومی رباب ادامه می‌دهد: «اینجا ما هیچ امکاناتی نداریم. نه جاده، نه اینترنت و نه درمانگاهی که دم دست‌مان باشد تا اگر اتفاقی افتاد، جان‌مان را نجات دهیم. برادرم زمانی به درمانگاه رسیده بود که ساعت دو بعد از ظهر شده و رباب کلی زمان برای زنده ماندن از دست داده بود. روی موتور حسایی گرمازده شده بود و گرما هم برایش بشدت ضرر داشت. اگر درمانگاه نزدیک بود، اگر جاده خوبی داشتیم، رباب خیلی زودتر از ساعت دو به درمانگاه می‌رسید و شانس زنده ماندن هم داشت. پدرش امید زیادی داشت دخترش زنده بماند، اما متأسفانه سم عقرب کار خودش را کرده بود و او ساعت ۹ و ۱۰ دقیقه صبح ۳۱ فروردین جان خود را از دست داد.»

برای مستند کردن گزارش، از عیسی عمومی رباب درخواست کردیم تا عکسی از محل زندگی رباب و شرایط جاده برای‌مان بفرستند. عکس‌ها را

محل زندگی افراد با درمانگاه و اورژانس فاصله زیادی دارد، اولین اقدام این است که یک دستمال به حالت سفت به محل فوقانی بسته شود و هرگز اقدام به نیشترزدن یا مکیدن محل گزیدگی نکنند. بهتر است بیماری حرکت نباشد، زیرا هرچه حرکت و هیجان بیمار بیشتر باشد، گردش قوی‌تر شده و سم با سرعت بیشتری در بدن منتشر می‌شود. در کنار این‌ها همچنین بهتر است از مسکن و کمپرس آب سرد روی محل گزیدگی استفاده شود. علاوه بر این موارد، بهتر است مردمی که در نقاط عقرب خیز زندگی می‌کنند، انجام اقدامات پیشگیرانه را

قتل دختر ۱۴ ساله

با شلیک گلوله

قاتل دختر ۱۴ ساله در

خرمشهر پس از یک سال فرار دستگیر شد. متهم با اسلحه کلاشینکف دختر نوجوان را از پادآور.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، فاحر بایو، دادستان عمومی و انقلاب خرمشهر در این باره گفت: اردیبهشت سال گذشته قتل دختر ۱۴ساله‌ای گزارش شد.

پس از حضور تیم جنایی در محل و انجام تحقیقات مقدماتی مشخص شد، دختر نوجوان مقابل در خانه‌شان با

شلیک اسلحه کلاشینکف به قتل رسیده است. تحقیقات پلیسی در این باره ادامه داشت تا این‌که مشخص شد، قاتل یکی از بستگان مقتول است.

وی افزود: تحقیقات در این باره ادامه داشت تا این‌که بعد از یک سال مخفیگاه قاتل شناسایی و دستگیر شد. متهم در بازجویی‌ها به قتل اعتراف کرد که تحقیقات برای شناسایی انگیزه‌اش از قتل ادامه دارد. باوی خاطرنشان کرد: پرونده در شعبه دوم دادسرای خرمشهر در حال رسیدگی است و متهم با قرار قانونی روانه زندان شد.



دختر ۷ساله قربانی نیش عقرب و محرومیت شد

تزاریق مرگ

رباب لحظه به لحظه حالش بدتر می‌شد و به همان اندازه دل پدرش ریش و پراز درد. جاده اما انگار تمامی نداشت. هرچه می‌راند و جلو می‌رفت، باز هم امتداد جاده بود که جلوی چشمان بی‌قرار خودش و دخترش نمایان می‌شد. سنگ و کلوخ جاده ناهموار، امان موتور محمد را بریده بود و با هر گازی که می‌داد، موتورش بیشتر به هوامی‌پرید و خاک به اطراف می‌پاشاند. نگران دخترکش رباب بود که فاصله‌ای با مرگ نداشت. محمد غلامی عزادار است. پیراهن سیاه مردانه‌اش را به نشانه عزای به تن کرده و هنوز در فکر دخترکش است که با درد و رنج و عذاب از دنیا رفت. دور روز از مرگ رباب گذشته، اما هنوز هم مرگش را باور ندارد. صدایش رمقی ندارد و

بادی تند، همان رمقی را هم از او می‌گیرد. محمد به شبی فکری می‌کند که مرگ بر بالین دخترش فرود آید.

شب حادثه

ساعت چهار و نیم صبح روز ۲۹ فروردین ماه بود. رباب کنار پدر و مادرش در کهرشان در خوابی کودکانه فرو رفته بود. ساعت شش و نیم صبح بود که مادر از خواب بیدار شد و دخترکش را صدا زد، اما هرچه صدا زد، هیچ جوابی از رباب نشنید. بالای سرش رفت. دخترک هفت ساله بی‌حال بود و صورتش زرد و زار. پتو را که کنار زد، چشمانش از ترس گشاد شد. عقربی را دید که روی بدن دخترش جا خوش کرده و دستش را نیش زده بود. آه از نهاد مادر بلند شد و با ناله شوهرش را صدا کرد. محمد، رباب را سوار موتور کرد تا او را به بیمارستان برساند. تا درمانگاه راه زیادی بود

اقدامات اورژانسی درعقرب‌زدگی

آن‌طور که عمومی رباب توضیح می‌دهد، عقرب‌زدگی در جنوب کشور و به خصوص نقاط محروم، اتفاقی است که هرازگاهی تکرار می‌شود و برخی بیماران بدلیل نبود امکانات جان خود را از دست می‌دهند. درست مثل روستای گرگان در شهرستان نیکشهر استان سیستان و بلوچستان که هیچ امکاناتی ندارد. نه جاده خوب دارد و نه اینترنت و نه درمانگاهی که عقرب‌زده‌ها را برای درمان سریع به آن جابرنند. همین سال گذشته بود که پسرک شش ساله‌ای بخاطر نبود امکانات جان خود را از دست

قتل راننده، بر اثر شکنجه نگهبانان باغ



چهار نگهبان باغ که راننده مینی‌بوس را به تصور این‌که سارق است شکنجه مرکبار داده بودند، دستگیر شدند.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، عصر پنجم فروردین امسال زنی با حضور در شعبه یازدهم بازرسی دادسرای جنایی تهران با طرح شکایتی اعلام کرد؛ شوهر ۴۲ ساله‌اش که راننده مینی‌بوس بوده از خانه بیرون رفته و دیگر بازنگشته است.

با دستور بازپرس مصطفی واحدی، پرونده‌ای تشکیل شد و در دستور کار ماموران پلیس آگاهی تهران قرار گرفت. همزمان با تحقیق از او معلوم شد که شوهر او با مینی‌بوس مسافر به قم برده و بعد از آن ناپدید شده است. پلیس در جست‌وجوی او بود تا این‌که ظهر نهم فروردین امسال، بازپرس جنایی از طریق ماموران کلانتری ناجمو مطلع شد که نام مرد گذشته در فهرست بیماران فوت شده در یکی از بیمارستان‌های تهران است. ماموران برای بررسی ماجرا به آنجا رفتند و معلوم شد این مرد که مصدوم بوده را چند روز پیش در یک جایگاه سوخت یافته‌اند که به دلیل شدت ضربه‌ای که به سرش اصابت کرده و خونریزی ناشی از آن فوت شده است.

ماموران برای تحقیقات بیشتر به جایگاه سوخت رفته و از کارکنان آنجا تحقیق کردند که یکی از کارکنان آنجا در جریان تحقیقات گفت: مینی‌بوس نزدیک جایگاه سوخت توقف